اولین تماسهای اسلام با ملل بالکان

نجات ابراهیمی - ترجمه: محمدرضا ربیعی

مقدمه

تمدن اسلامی نیروی حاکم بر تعداد زیادی از ملتها است که از اقیانوس اطلس در غرب تا هند و چین در شرق و از غرب و شمال آفریقا در جنوب تا آسیای مرکزی در شمال، شبه جزیره بالکان را در جنوب شرقی احاطه کرده است. این منطقه همچنین با تمدنهای «کوچک » دیگری از سایر ملل در سراسر جهان روبرو و آن را جذب کرده و با آلترناتیوهای جدید اخلاقی و معنوی معرفی نموده است.

معرفی دقیق ملتی که بیشترین سهم را در شکل دادن و توسعه و گسترش اسلام داشته، بسیار مشکل است. به هر حال، عربها افتخار دارند به عنوان اولین کسانی که برای گسترش دستورات الهی قرآن اقدام کردند، شناخته شوند. ولی آنها تنها نبودند. فارسها، بربرها، مغولها و عثمانیها نیز سهم بسیاری در گسترش آن داشته اند.

در شبه جزیره بالکان این تفکر حاکم است که عثمانیها در گسترش اسلام در این منطقه جدی بوده اند. اما اگر بخواهیم ظهور تمدن اسلامی در شبه جزیره بالکان را به ترکها محدود کنیم، دچار یک اشتباه بزرگ شده ایم; زیرا کلیه دستاوردهای مادی و فرهنگی از طریق اسلام - کاملترین شیوه زندگی - توسط ملل بالکان بویژه آلبانیایی ها و بوسنیایی ها کسب شده است.

ذکر این نکته که ملل بالکان روابط گسترده تجاری، سیاسی و نظامی با شرکا و طرفهای مسلمانشان داشته اند، ضروری به نظر می رسد. تبادل هیاتهای رسمی و همچنین مهاجرتهای فردی و گروهی مردم از دیگر ویژگیهای روابط قوی میان آنها می باشد. اما روابط ملل بالکان با عثمانیها، در مقایسه با دیگر مسلمانان، طولانیتر و عمیقتر است و از اواخر قرن پانزدهم تا جنگهای بالکان در سال 1912، به طول انجامیده است.

روابط میان ملل بالکان (بویژه آلبانیایی ها) و اعراب از دیرباز - حتی قبل از دوره مسیحیت - وجود داشته است و جهان عرب دارای اهمیت زیادی برای حتمیت بخشیدن به پدیده آلبانی و بوسنی بوده است (بخوانید پذیرش سریع اسلام). با این حال، علی رغم این واقعیات، این مساله هیچ گاه مورد توجه هیچ یک از مؤسسات تحقیقی و محققین قرار نگرفته است.

این مساله در ماهیت بسیار پیچیده است; زیرا جنبه های جامعه شناختی، قومی، فرهنگی، سیاسی، ایدئولوژیکی و مذهبی آن، بسیار دخیل است. غرض ورزی های سیاسی و فرضیات غلط به عنوان «اطلاعات صحیح تاریخی » عنوان شده، تبدیل به بخشی از مواضع رسمی در خصوص اسلام می شوند.

بنابراین یک مطالعه جدید برای کشف حقایق لازم است. باید یک پژوهش جدید تاریخی - خالی از هر نوع غرض ورزی - در خصوص جنبه های مذهبی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی زندگی فئودالی پیش از اسلام ملل بالکان، بویژه آلبانیایی ها صورت پذیرد.

تعداد مورخین و محققین مسلمانی که به طور جدی در مورد دوره پیش از عثمانیها تحقیق و پژوهش کرده اند، بسیار کم می باشد. ،موفاکو، (Mufaku) ،کالشی، (Kaleshi) ،چابی، (Cabaj) و غیره و در میان بوسنیایی ها به هند، (Hand) و هادیجاحی، (Hadijahi) اشاره نمود. ولی باعث تاسف است که بسیاری از آثار تاریخی مهم شرقی، به سادگی مورد استفاده محققین ما قرار نگرفته است; زیرا اکثر آنها به زبانهای عربی، ترکی و فارسی نوشته شده است. ترجمه این آثار باید هر چه سریعتر انجام شود.

1- شرایط تاریخی و اجتماعی ملل بالکان

دوره زمانی مورد بحث، از آغاز مسیحی شدن مردم بالکان تا فتح آن توسط عثمانیها طی قرون 14 و 15 و پس از آن که اسلام به طور سریع مورد پذیرش آلبانیایی ها و سپس سایر ملل قرار گرفت، می باشد. بنابراین، برای درک بهتر موضوع پذیرش سریع اسلام توسط ملل بالکان، ضروری است شرایط تاریخی، اجتماعی و مذهبی مردمی که در شبه جزیره زندگی می کردند - در ابتدا ایلیری ها و سپس اقوام اسلاو - نشان داده شود.

ایلیری ها که در بین رودخانه دانوب و دریای آدریاتیک اسکان داشتند، مشرک بودند، هر چند که مسیحیت به کندی در حال گسترش بود. در سال 313 میلادی، امپراتوری رم طی «حکم مذهبی میلان »، مسیحیت را به عنوان مذهب رسمی اعلام کرد و مردم شبه جزیره بالکان تحت فشار شدید، آن را پذیرفتند.

رومی ها وارد سرزمینهای ایلیری ها، بویژه سالونیکا در جنوب، سواحل دریای آدریاتیک در غرب و دالماتیا، (Dalmatia) در شمال غربی شدند. در این زمان بود که اولین اجتماعات مسیحی در میان ایلیری ها پدید آمد. حمله اقوام ژرمن بین قرون 4 تا 6، موجب شکست امپراتوری رم در سال 476 شد. در پایان قرن پنجم و آغاز قرن ششم، بلغارها و تعداد دیگری از اقوام اسلاو، شروع به حمله به مرزهای امپراتوری بیزانس و غارت آنجا کردند. نتیجه این حملات که از پایان قرن ششم تا قرن هفتم به طول انجامید، سکونت دائم آنها در سرزمینهای بین رودخانه دانوب و دریای اژه بود.

به قول پترویچ، اسلاوها با جمعیت بومی (ایلیری ها) در شرق صربستان کنونی روبرو شدند که رمی (مسیحی) نشده بودند. وی اسامی مکانها و مردم را به عنوان شاهد ارائه می کند. این دوره، ویژگیهایی همچون نهادینه کردن دین مسیحیت و روابط قوی آن با فئودالهای حاکم را دارد. شرایط سخت اجتماعی و اقتصادی که این دوره به همراه داشت، موجب طغیانهای عظیم شد.

در طول این دوره در ایلریا، همانند بسیاری از مکانهای دیگر، شرایط سخت اقتصادی و نارضایتی مذهبی، راه را برای نظریه های جدید باز کرد و برخی از آنها، بر ضد نهادینه سازی دین مسیحیت بودند. مذاهب کوچک مانند مانویت، آریاگرایی و غیره، در هر گوشه ای پدیدار شد. این مذاهب ارتباطی با کلیسا نداشتند و همین مساله، موجب سختگیریهای بیشتر علیه آنها شد. در قرن نهم، امپراتوری بیزانس علائق زیادی در بالکان داشت و قادر بود مجددا بیشتر سرزمین فعلی آلبانی را تحت کنترل قرار دهد. به هر حال، حملات قبایل اسلاو، بویژه صربها، اثبات کرد که این امپراتوری یک مشکل بزرگ در سر راه خود دارد.

هیل، (Hill) یادآور می شود که بلغارها در اواخر قرن نهم، موفق به تسلط بر شرق آلبانی شده، تا نزدیکی بندر دورس پیش رفتند. دمیرای، (Demiraj) نیز معتقد است که بلغارها بین سالهای 815 تا 1018، بر اکثر سرزمین کنونی آلبانی و حتی کوزوو تسلط و حاکمیت داشتند. بنابراین در اوایل قرن یازدهم، آلبانی صحنه نبرد میان امپراتوری بیزانس و بلغارها بود. در سال 1018، بلغارها در یک نبرد در نزدیکی شهر برات شکست خوردند و آلبانی به تصرف بیزانس درآمد و حکومت وحشت واسیل دوم شروع شد. اما در طول قرن یازدهم، تعدادی شورش، از جمله در سالهای 1040، 1043، 1070، 1078 و 1080 به وقوع پیوست.

در سال 1054، به دلیل کشمکشهای داخلی در دین مسیحیت، کوزوو به دو بخش تقسیم شد. شرق کوزوو زیر نفوذ کلیسای ارتدوکس و غرب آن زیر نفوذ کلیسای کاتولیک قرار گرفت. این اوضاع نابسامان تا سال 1347 میلادی که صربها تحت رهبری استفان دوشان، (Stefan Dushan) تمام سرزمین آلبانی را مورد تاخت و تاز قرار داده، رومی ها و بیزانسی ها را بیرون کردند، ادامه داشت. کوزوو نیز پیش از آن، تحت تسلط صربها قرار گرفته بود. این نکته مورد توافق همه مورخین است که صربها طی قرون 12 تا 14 که مناطق دچانی، جاکوا، پیا، درنیسا و لاپی را مورد تاخت و تاز قرار می دادند، در کوزوو مستقر بودند.

تهاجمهای مختلف، اختلافات مذهبی بین کاتولیکها و ارتدوکسها و غیره، وضعیت ایلیری - آلبانیایی ها را به مراتب بدتر کرده بود. زمانی که استفان دوشان مرد، پادشاهی صرب سرنوشت بدی پیدا کرد و فئودالها، شاهزادگیهای کوچک مستقلی ایجاد کردند. فئودالهای آلبانیایی نیز از این فرصت استفاده کرده، سه پادشاهی مستقل تشکیل دادند: پادشاهی آرتا در جنوب آلبانی، پادشاهی دورس در مرکز و پادشاهی اشکودرا در شمال آلبانی که بزرگترین آن نیز بود. به عبارت دیگر، نهادینه سازی مسیحیت مورد پذیرش قرار نگرفت. بوگومیل ها، (Bocumils) ،اجداد بوسنیایی های فعلی، در این مورد ایستادگی کردند. آنها حدود قرن دهم به مت شبه جزیره بالکان مهاجرت کرده، در شرق آن، یعنی روملیا (رومانی کنونی)، ساکن شدند. عقاید مذهبی آنها به شدت از یهودیت و مانویت تاثیر پذیرفته بود. زمانی که آنها طی قرون 12 تا 14، تحت سلطه صربها قرار گرفتند، مورد اذیت و آزار آنها قرار گرفته، به مرور طی قرن سیزدهم، مجبور به مهاجرت به سمت غربی شبه جزیره (که امروز بوسنی نامیده می شود) شدند. ارتدوکسها و کاتولیکها نیز به آنها برچسب مرتد می زدند.

2- عواملی که اسلام را تبدیل به یک واقعیت در بالکان نمود

اولین اثرات تمدن اسلامی در شبه جزیره بالکان به مدتها پیش از دوره قرون وسطی برمی گردد. اولین مسلمانان در میان ملل بالکان، زمانی پیدا شدند که مقارن با شروع اولین حملات قبایل صرب در بالکان که مسیحی نبوده و عقاید مخصوص به خود را داشتند، بود. هادیجاحی، محقق بوسنیایی، می گوید: «این مساله واقعیت دارد; زیرا حقایقی در این مورد وجود دارد که آن را اثبات می کند و در نتیجه، اولین ظهور مسیحیت در بالکان، باید با ظهور همزمان اسلام در این منطقه مورد توجه قرار گیرد.»

موقعیت استراتژیکی بالکان از نظر جغرافیایی، مردم این منطقه (بویژه آلبانیایی ها) را مجبور به مخاطره و برقراری تماس با ملل دیگر، بویژه ملل اطراف دریای اژه و خاور نزدیک، کرده است. مورخان و باستان شناسان به این نتیجه رسیده اند که مردم بالکان روابط تجاری گسترده ای با دیگران برقرار کرده بودند. ملل بالکان در مسیر جاده ابریشم که اروپا را به چین و ایران وصل می کرد، قرار داشتند. آنها علاوه بر سفرهای زمینی، به سفرهای دریایی نیز عادت داشتند و موجب برقراری روابط دو جانبه سیاسی، اقتصادی و نظامی با کشورهای دیگر شدند.

قبل از آنکه به طور عمیق، این مساله را که چطور تمدن اسلامی وارد شبه جزیره بالکان شد، مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم، لازم است نگاهی به عواملی داشته باشیم که پذیرش سریع اسلام را برای مردم بالکان امکان پذیر ساخت. این عوامل در ماهیت با یکدیگر متفاوت هستند، ولی در عین حال هر یک تاثیر خود را داشته است.

الف) عوامل مذهبی

در تاریخ آلبانیایی ها و همچنین سایر ملل بالکان، این مساله که چطور اسلام در شبه جزیره بالکان نفوذ پیدا کرد، معمولا نادیده گرفته شده است. اما علی رغم مشکلاتی که وجود دارد، باید ببینیم که اسلام چه چیزی در مقابل مسیحیت، مانویت یا مشرکین ارائه کرد که به طور سریع مورد پذیرش ایلیری - آلبانیایی ها قرار گرفت.

اسلام موجب شد مردم به طور واضح بفهمند که خدا کیست و ماموریت انسان در زمین چه بوده است. اسلام جدای از جنبه های معنوی آن، اصولی در مورد تنظیم زندگی روزانه مردم دارد و هر عمل فردی ما می بایست در تطابق با قوانین الهی باشد. اسلام در قرآن، آلترناتیوهای مادی و معنوی جدیدی ارائه می کند. اسلام توصیه به یگانه پرستی و رعایت قانون لامنتهی (شریعت) می کند و اهداف آن، به انسان به عنوان خلیفه خداوند در زمین کمک کرده، وی را توانگر می سازد.

استاوریانوس، (Stavrianos) ،مورخ اروپایی، تاکید می کند: «خود مذهب اسلام موجب پذیرش سریع و گسترده آن بود.» مسیحیت تنها تعدادی عقاید تعصب آمیز و محدودکننده مذهبی را معرفی می کند، در حالی که اسلام یک روش کامل برای زندگی است که دستورات معنوی را با سایر مقررات مربوط به زندگی روزمره پیوند می زند. اسلام موکدا اصل توحید را از طریق بسیاری از پیامبرانش تبلیغ کرده است، هر چند در طی زمان، مفاهیم یگانه پرستی روند نزولی یافته است. اسلام به دنبال وارونه کردن این روند از طریق تبلیغ یکتایی خداوند است که در بسیاری از آیات قرآن، به این نکته اشاره شده است.

یک عامل بحث برانگیز مسیحیت که مردم را مجبور به تفکر می کند، الوهیت و خداگونگی مسیح است. الوهیت مسیح، محصول دوره های بعد از مسیح است و این یک حقیقت تاریخی غیرقابل انکار است. نظریه مسیح به عنوان «انسان - خدا» مشمول عملکرد مسیحیت در سال 451 می شد، هر چند برخی از فرقه های مسیحی، هنوز از پذیرش آن سر باز می زنند.

شیوه زندگی حضرت محمد (ص) اهمیت زیادی داشته و بر مردم تاثیرگذار بوده است. کسانی که می خواهند پسر یا دختر کامل، شوهر یا زن کامل، پدر یا مادر کامل و حتی حکمران کاملی باشند، باید از این سرمشق پیروی کنند. قرآن خود حضرت محمد (ص) را به عنوان بهترین مدل معرفی می کند و این برخلاف شخصیت مسیح است که در طول زندگی کوتاهش، نتوانست برای مردم شیوه مورد نیاز، جهت تبعیت را معرفی کند.

برخی جنبه های دیگر از عملکرد مسیحیت، مانند تجرد، برخلاف سرشت انسان است. این عوامل همراه با نادانی و عملکرد ناشایست کشیشها، موجب شد مردم نسبت به مسیحیت بی تفاوت باشند و در نتیجه از اسلام استقبال شد.

ب) عامل اخلاقی

ارزشهای اخلاقی نقش مهمی در توسعه یک جامعه بازی می کنند و اسلام تاکید بسیاری بر آنها دارد. ارزشهای اخلاقی یک مسلمان را می توان در پیروی وی از خداوند یافت و این ارزشها در کلیه اعمال روزانه اجرا می شود. اندرزهای بشردوستانه مسلمانان - اول از برادر مسلمانت مراقبت کن و سپس از خودت - یک معنای کاملا جدید، به روابط انسانی داد. همه چیز بر اساس عشق، همکاری، عدالت و نظایر آن شکل گرفته است. قرآن در مجموع، حصارهای مبتنی بر نژاد، رنگ یا زبان را رد می کند. اسلام با واقعیت بی انتهای «ترغیب خوبی و نکوهش بدی » مطابقت دارد. قرآن و حضرت محمد (ص) نمونه های بسیاری به ما نشان داده اند. این عامل جدید زندگی مسلمانان را کاملتر، خلاقتر و معنی دارتر می کند. هر عملی که یک مسلمان انجام می دهد، بخشی از دستورات اسلامی است. خداوند تنها انسانها را تشویق به داشتن اعتقاد در نماز و دعا نمی کند، بلکه داشتن اعتقاد در عمل را نیز تشویق می کند. داستانهای ابن بطوطه، جهانگرد معروف مسلمان، مثالهایی در این زمینه هستند. در سال 1313، وی از آسیای صغیر بازدید کرد و از مهمان نوازی مردم آنجا ستایش کرده است.

از سوی دیگر، باید خاطرنشان کرد که اصول عقاید مسیحیت، تنها محدود به جنبه های معنوی زندگی می شد. مسیحیت هرگز دستورات اخلاق عملی را به عنوان یک مجموعه به جامعه ارائه نکرده است و به همین دلیل، با ظهور اسلام، مسیحیت زمینه خود را در جذب مردم از دست داد.

ج) عامل فرهنگی و روشنفکری

اسلام دینی است که اساطیر و خرافات را به رسمیت نمی شناسد. در واقع، یک دین ساده و منطقی است که تاکید بسیاری بر فراگیری دانش دارد. خداوند فراگیری دانش را برای نوع بشر واجب دانسته، بر اساس این اصل است که تمدن اسلامی چهارده قرن پیشرفت توام با موفقیت را پشت سر گذاشته است. ویرانگری و تخریب مغولها در بغداد، یا مسیحیان در اسپانیا، یا صلیبیون در خاورمیانه، یا با رومی ها در ایلیریا و یونان را هیچ گاه مسلمانان نداشته اند. آنها تمام جنبه های مثبت تمدنهای قدیمی را کسب کرده، مورد استفاده قرار دادند. اسد، یکی از دانشمندان معروفی مسلمان، گفته است: اسلام یک تمدن جدید پارک و سرشار از زندگی بود که از میراث فراموش شده فرهنگی اروپا استفاده کرد.

در تاریخ اسلام، هیچ گاه نمونه هایی نظیر برونو، کوپرنیکوس، گالیله و غیره وجود نداشته است. ستاره شناسی، شیمی، پزشکی، فیزیک و سایر علوم، هیچ گاه برچسب علوم مضره را نخورده است، بلکه مانند یک گنج، هر روز غنیتر شده است. اسلام هرگز تقسیم علوم به علوم دینی و غیردینی را به رسمیت نشناخته است. حضرت محمد (ص) خود مردم را ترغیب به فراگیری هر چه بیشتر علوم می کرد. این نزدیکی و قرابت میان اسلام و علم، باعث شد مردم قدمهای مثبتی به سمت آن بردارند و در نهایت آن را با آغوش باز بپذیرند.

د) عامل سیاسی و اقتصادی

بعضی ها سعی کرده اند، اسلام را بدون اشاره به هیچ یک از اصول سیاسی و اقتصادی آن، نشان دهند. این اقدام به منظور جای دادن اسلام در همان وضعیت مسیحیت و یا ادیان دیگر بود.

اسلام یک مفهوم جدید و کامل از روابط انسانی را معرفی می کرد که ناسیونالیسم، تقسیم طبقاتی، طبقه روحانی و غیره در آن جایی نداشت. یگانه هدف اسلام، برپایی حکومت خداوند است که در آن روابط انسان با خدا و همچنین برپایی دموکراسی که در آن روابط مردم با یکدیگر ملحوظ شده باشد. در سیستم سیاسی اسلام، مفهوم خلیفة اللهی، به معنای آن است که قدرت عالی با خداوند است.

مساوات پیش از قانون، یکی دیگر از اصول سیستم سیاسی اسلام است و حتی عالیترین مقام دولتی - خلیفه - نیز نمی تواند از این تعهد، شانه خالی کند.

از دیگر اصول سیاسی اسلام، راهبردهای قطعی برای اجرای امور حکومتی است. (نگاه کنید به قانون الهی، شریعت) هر چیزی می بایست با قانون الهی و سنت پیامبر مطابقت داشته باشد. علاوه بر این، اصل دموکراسی حیاتی است و کلیه امور حکومتی نیز از طریق مشورت انجام می شود (اصل شورا). حقوق بشر از جمله حق بیان، حق عمل، حق انتخاب کردن و شدن، حق آموزش و غیره، از اصول ذکر شده بالا نشات می گیرد.

اقدامات سرکوبگرانه سیاسی امپراتوری بیزانس علیه ملل بالکان که توضیح داده شد، در تسریع پذیرش اسلام مؤثر بود. پیروزیهایی که مسلمانان در مقابله با امپراتوریهای رم و ایران بدست آوردند نیز تاثیر روانی بسیاری بر مردم داشت و به گسترش اسلام کمک کرد.

اما گذشته از جنبه سیاسی، اسلام تاکید بسیاری بر جنبه اقتصادی دارد. راههای عادلانه بدست آوردن سود، کسب ثروت بطور عادلانه و میانه روی در خرج، از اصول اقتصادی اسلام است. در این چارچوب، هر شخص موظف است از طریق راههای معتبر، زندگی خود را تامین کند.

مفهوم خلیفة اللهی در مورد زندگی اقتصادی مسلمانان نیز کاربرد دارد. هر چه که در زمین وجود دارد، متعلق به خداوند است و انسان تنها می تواند از آنها استفاده کند. اسلام بر مساوات میان مردم تاکید فراوانی دارد و این نه به معنای ثروت برابر، بلکه به معنای فرصت برابر برای همه است. برای نائل شدن به این هدف، اسلام مکانیسم هایی را تعیین کرده است که از جمله می توان به زکات، صدقه اجباری و اختیاری، قوانین ارث، مؤسسات وقف، جزیه و غیره اشاره کرد. تمام این مکانیسم ها، نقش مهمی در تحکیم سیستم اقتصادی اسلام دارد. ه) عامل اجتماعی

زمانی که مسلمانان با ملل بالکان از جمله مسیحیان و مشرکین تماس برقرار کردند، متوجه شدند که آنها در شرایط سخت اجتماعی زندگی می کنند. حاکمین متعدد از جمله امپراتوریهای بیزانس و رم، بلغارها و صربها، موجب بروز انواع بی نظمی های اجتماعی شده بودند. اما مسلمانان بودند که یک دیدگاه جدید و کامل از زندگی اجتماعی را برای مردم بالکان به همراه آوردند.

خداوند انسان را از یک جفت ساده (یک زن و یک مرد) خلق کرد و این اساس دیدگاه اسلامی برای تشکیل جامعه شد. برخلاف سایر مذاهب و دیدگاههای فلسفی دیگر، زیربنای اجتماعی اسلام به محل تولد، ملیت یا زبان، توجهی ندارد. اسلام این تفاوتها را به رسمیت شناخته است و تلاش می کند خود را به عنوان تنها نیروی مافوق آنها، بنا کند. حضرت محمد (ص) در آخرین سفرش به خانه خدا، طی خطابه ای به مردم توصیه کرد، روابط اجتماعی عادلانه ای به دور از هرگونه تبعیض، بنا کنند. اسلام ضوابط ساختگی غیرعادلانه را رد می کند و در ارکان واجب، مانند اقرار علنی توحید، نمازهای یومیه، زکات و نظایر آن، یک احساس جدید از برابری اجتماعی را بنا می کند.

به منظور تشریح دقیق جنبه اجتماعی اسلام، نقش زنان می تواند مثال خوبی باشد. این مساله که زنان دارای یک نقش اساسی در خانواده هستند، از سوی همه پذیرفته شده است. زن چه به عنوان یک دختر یا یک مادر، دارای نقش والایی است و در هر زمینه، با جنس مخالفش برابر می باشد. در خانواده، وی اولین فرد در عشق ورزیدن، مهربانی، صمیمیت و آموزش نسل جوان است. احادیث نبوی و آیات زیادی از قرآن به این نکته اشاره کرده اند. اما رفتاری که با زن در مذاهب دیگر، به طور مثال مسیحیت، می شود، مطلوب نیست. آنها با زن به عنوان یک ابزار شیطانی که دائم مردم را وسوسه می کند، برخورد می کنند.

بردگی یکی دیگر از جنبه هایی بود که سیستم جدید اجتماعی اسلام تلاش کرد آن را مهار و در نهایت، به طور کلی نابود کند. نه مسیحیت که در عمل برده داری را تشویق می کرد و نه نظریه پردازان مکاتب فلسفی، هیچ کدام سخنی علیه برده داری نگفتند، اما اسلام شرایط بهتری را برای بردگان فراهم نمود و حتی آزاد کردن بردگان را تشویق می کرد. در قرآن و احادیث پیامبر (ص)، به موارد زیادی در مورد امکان لغو برده داری اشاره شده است. با توجه به کلیه عوامل ذکر شده از جمله عوامل مذهبی، اخلاقی، فرهنگی و روشنگری، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و مهمتر از همه تغییراتی که اسلام با خود به همراه آورد، درک این نکته که چرا ملل بالکان به آسانی اسلام را پذیرفتند، ساده است.

3- چگونگی ورود تمدن اسلامی به شبه جزیره بالکان

این مساله که چطور تمدن اسلامی در شبه جزیره بالکان پدیدار شد، مساله پیچیده ای است که نیاز به یک تحقیق همه جانبه دارد. متاسفانه بسیاری از حقایق تاریخی در ارتباط با اسلام و شبه جزیره بالکان، به فراموشی سپرده شده یا معدوم شده است. علت این امر، ناشی از قرنها فشار صربها و تاریخ دانان اروپایی و مؤسسات سیاسی آنها است. تقریبا در هر کتابی که در خصوص تاریخ اسلام در بالکان توسط آنها نوشته شده، به نوعی در جهت تحریف تاریخ بوده است. به طور مثال، دوچی، (Doci) در کتابی ضمن آنکه مسیحی کردن آلبانیایی ها در طول قرون وسطی را به عنوان یک موفقیت ذکر می کند، بربریت و خرابکاری مهاجمان را در طول چند قرن فراموش می کند. از سوی دیگر، ظهور اسلام را که وی «روز زوال آلبانیایی ها» می نامد، به تهاجم عثمانیها ربط می دهد.

اما ذهنیت گرایی دانشمندان مسلمان نیز از جمله مشکلات است. آنها اغلب ظهور اسلام را از یک زاویه محدود اسلامی می بینند. این مساله باعث شده که تحقیقات به دو قطب مخالف تقسیم شود: کسانی که همه چیز اسلام را سیاه می بینند و کسانی که آنها را ایده آل می کنند. به همین دلیل، یک مطالعه جامع و خالی از هر نوع گرایشات ملی و بنیادگرایی مذهبی لازم است تا بتوانیم به تاریخ واقعی و نه تاریخی که دوست داریم ببینیم، دست یابیم.

با نگاهی به نوشته های موجود، می توانیم نتیجه گیری کنیم، 2 راهی که موجب توسعه اسلام در بالکان شد، عبارتند از:

1- اردوکشی نظامی جهت گسترش مرزهای حکومت اسلامی

2- نیروی تشویق کننده آموزش اسلامی که موجب شد مردم با میل خود، آن را بپذیرند.

شواهد تاریخی نشان می دهند که لشکرکشی های نظامی، اهمیت زیادی در گسترش اسلام نداشته است. بنابراین، آموزشهای اسلامی در فتح قلوب مردم بسیار حیاتی بود. خود قرآن می فرماید: «در دین هیچ اجباری نیست » و این مساله، برای اولین بار در طول تاریخ، به مردم احساس آزادی بخشید. سامی فراشری، نویسنده مشهور آلبانی، تاکید می کند که صرف نظر از احتمال شیوه نظامی در گسترش اسلام، روش دیگری در توسعه اسلام وجود داشت که اغلب توسط مورخان نادیده گرفته می شود. آرنولد نیز در جایی این نکته را مورد اشاره قرار داده است. درک این مساله که کدام شیوه - قدرت نظامی یا آموزشهای اسلامی - در گسترش اسلام مؤثرتر بوده، ساده است. در بیشتر موارد، نیروهای نظامی مسلمان بازکننده در برای تمدن اسلامی بوده اند و در نهایت مردم می توانند این تفاوتها را ببینند.

تمدن اسلامی بیشتر از غرب از طریق آندولس، از جنوب از طریق دریای مدیترانه و سیسیل و از شمال شرقی از راه مجارستان وارد شبه جزیره بالکان شد. به هر حال، این مقاله قصد ندارد به این سؤال که تمدن اسلامی از کجا وارد شد، پاسخ دهد، بلکه هدف پاسخ به سؤال چگونه وارد شد، می باشد.

الف) روابط تجاری

دو عامل تمدن اسلامی و انگیزه خود مسلمانان، باعث توسعه تجارت شد. محصولات تولیدی اکثرا با ملل همسایه مبادله می شد. با این حال، تجار اغلب ریسک می کردند و حتی با مناطق دور و ناشناخته تجارت می کردند. به همین علت است که از قرن نهم، روابط تجاری بین اروپا و خاور میانه از طریق دریای مدیترانه، به طور سریع گسترش یافت. جسورترین افراد اروپایی از فلورانس، ونیز، پیزا و جنوا و به دنبال آنها فرانسوی ها و کاتالونی ها بودند و این تجارت از طریق مصر و سوریه به شرق دور، برای آنها خطرآفرین بود.

ایلیری - آلبانیایی ها اقدام به روابط تجاری با ملل عرب و ترک کردند و نه تنها شهرهای بندری دریای آدریاتیک، بلکه مناطق روستایی شبه جزیره بالکان نیز به سکونت آنها درآمد. این روابط قوی تجاری از دورانهای قدیم، حتی قبل از ورود عثمانیها، برقرار و پس از آنها نیز ادامه یافت. سکه های طلا و نقره عربی مربوط به دوره مروان دوم (744-750 م) که در پوتوسی، (Potoci) در نزدیکی موستار کشف شده، حاکی از روابط تجاری گسترده مسلمانان با ملل بالکان، بویژه آلبانیایی ها و سپس اسلاوها، می باشد. شهرهای بندری مانند دوبراونیک، (Dobravnik) ،تیواری، (Tivari) ،اولکینی، (Olqini) ،دورس، (Durazzo) ،والونا، (Valona) ،هیمارا، (Himara) و غیره و همچنین شهرهای دیگر یونان و ایتالیا، مهمترین مراکز تجاری بودند. در طول قرن دوازدهم، «الادریس » و «ابن هاکلی »، مورخان و سفرنامه نویسان مشهور مسلمان، به طور دقیق، جزئیات اوضاع اجتماعی و سیاسی این مناطق را شرح داده اند. آنها همچنین به تفصیل، در مورد جاده ای که از دریای اژه در امتداد دره رودخانه واردار، (Vardar) تا سواحل دریای آدریاتیک کشیده شده، توضیح داده اند. معمولا تجار ایتالیایی، از طریق دریا و مسلمانان از طریق زمینی سفر می کردند. تجار ونیزی و فلورانسی به طور منظم تجارت می کردند و اکثرا کالاهایشان را در استانبول و گالاتا مبادله می کردند. کاروانهایی که از دوبرونیک به استانبول و بالعکس می رفتند نیز در این زمینه شناخته شده هستند.

این روابط تجاری قوی، تاثیر بسیاری بر ملل بالکان داشت. گذشته از خرید و فروش که هدف اولیه در تجارت می باشد، تجار نظرات جدید بسیاری را با خود به همراه آوردند. این مساله، هنگامی که مسلمانان در تعدادی از شهرهای ساحلی امن مستقر شدند، بیشتر نمود یافت و بدین ترتیب، اولین مستعمره های مسلمانان پدید آمد. این مکانها در ابتدا بسیار کوچک بودند و به مرور بزرگتر و حتی قویتر شدند.

ب) روابط نظامی و سیاسی

توسعه سریع اجتماع مسلمانان، در گسترش اسلام در کلیه سطوح تاثیرگذار بود. در سال 634 میلادی، مسلمانان حمله به مرزهای امپراتوری بیزانس را شروع کردند و اولین تلاشها برای تسخیر قسطنطنیه (استانبول کنونی) صورت گرفت. چند سال بعد، در سال 18-717 میلادی، نیروهای مسلمان تحت فرماندهی مسلمه، قسطنطنیه را به محاصره درآورده، ولی نتوانستند آن را تسخیر کنند. در این حمله، مسلمانان تا آدریانوپل (ادیرن کنونی) و سالونیکا نفوذ پیدا کردند و این حمله به عنوان اولین تماس میان ملل بالکان با سپاه مسلمان معروف است. آنها همچنین در نزدیکی گالاتا، مسجدی ساختند که به مسجد عرب معروف است. بدین ترتیب، اعراب (مسلمانان) اولین مستعمرات خود را در قسطنطنیه و سالونیکا تاسیس کردند.

علاوه بر مسلمانان، اسلاوها نیز مستعمره های کوچکی در داخل امپراتوری بیزانس ایجاد کردند. در نبرد سواستوپل، (Sevastopol) در سال 664 میلادی، گروهی متشکل از 2 هزار نیروی اسلاو، به همراه سپاه مسلمانان، علیه امپراتوری بیزانس جنگیدند.

طی سالهای 741-717، نبرد بسیار خونینی میان فرقه های ارتدوکس در جریان بود. عده ای مخالف پرستش پرده های نقاشی، کارهای آبرنگ، مجسمه سازی و نظایر آن بودند و عده ای موافق آن. اکثر کسانی که مخالف این کار بودند، با مشاوران مسلمان خود در تماس بودند و بنابراین بخوبی با آموزشهای اسلامی که هرگونه بت پرستی را منع می کرد، آشنا بودند.

در قرن نهم، اعراب بیشتر به شبه جزیره بالکان توجه کردند. فهم این مساله ساده است; زیرا آنها کرت، سیسیل و بخشهایی از جنوب ایتالیا را تصرف کرده بودند. طی سالهای 41-840، مسلمانان موفق شدند، تارانتو ایتالیا را فتح کنند. آنها تهاجمات خود به شبه جزیره بالکان را با حمله به بودوا، (Budva) ،کوتور، (Kotor) ،روسی، (Rosi) و ریجکا، (Rijeka) آغاز کردند. مسلمانان حتی دوبرونیک را به مدت 15 سال به محاصره درآوردند، ولی موفقیتی کسب نکردند. این اولین تماسهای نظامی میان نیروهای مسلمان و ایلیری - آلبانیایی ها بود. مسلمانان تا سال 1023 میلادی که کنترلشان بر جنوب ایتالیا را از دست دادند، ادامه دادند.

اثرات این تمدن جدید، در هر گوشه ای از بالکان، یافت می شد. در نزدیکی کلیسای جامع تروجیر، (Trogir) ،حکاکی برجسته ای از یک مرد عرب با پوشش ردای عربی وجود دارد که این نشان دهنده روابط خوب تحکیم یافته میان مسلمانان و ملل بالکان می باشد. همچنین در آنجا، مقبره دو عرب وجود دارد که نشان می دهد آنها برای مدت طولانی در آنجا زندگی می کردند.

با شروع قرن چهاردهم، اعراب مداخله مستقیم در شبه جزیره بالکان را متوقف کردند، هر چند قبایل مسلمان دیگر از آسیای صغیر به شبه جزیره تمایل پیدا کردند. در سال 1307، قبایلی که ریشه ترک داشتند، تحت فرماندهی مالک و حلیل وارد شبه جزیره شده، تا سوئتاگورا، (Sevetagora) پیش رفتند.

حمله قبایل پسنج، (Peceneg) به بالکان نیز قابل تامل است. در مورد اینکه آنها چه زمانی ظاهر شدند، نظرات متفاوتی وجود دارد. عده ای معتقدند آنها در قرن هشتم و عده ای می گویند در قرن نهم و دهم آمدند. به نظر می رسد نظر اول دقیقتر باشد; زیرا آنها در همان زمانی ظاهر شدند که دولتهای فئودال مستقل در بالکان پدید آمد. آرنولد معتقد است که قبال پسنج از سواحل رودخانه اورال مهاجرت کرده، در محل مقدونیه کنونی سکونت گزیدند. اما صرف نظر از این مسائل، نکته مهم آن است که آنها مسلمان و از فرقه اسماعیله بودند. برخی از نویسنده ها معتقدند که قبایل پسنج، همان بربرهای واقعی بودند که سراسر شبه جزیره را مورد تاخت و تاز و تهاجم قرار دادند. اما این نظر مانع از آن نیست که این حقیقت را که آنها مسلمان بودند، نادیده بگیریم.

به عبارت دیگر، فتح اسپانیا توسط مسلمانان، فصل جدیدی را در روابط آنها با ملل بالکان باز کرد. برخی از اقوام اسلاو، بویژه اسلونی ها و کرواتها، روابط خوبی با مسلمانان اسپانیا داشتند. در دربار سلطنتی هاشمی اول (891-893)، 2 هزار نگهبان کروات تبار وجود داشت. این تعداد نگهبان، نشان از روابط گسترده میان آنها دارد.

اما این تنوع در روابط نظامی، در مورد سیاست هم صادق است. دولتهای مسلمان روابطی صمیمی با همتایان خود در بالکان داشتند. در سال 856، میخائیل سوم، پادشاه صرب، طی پیامی خطاب به متوکل ابن رشید از سلسله عباسی، از وی تقاضا کرد در خصوص مسائل مذهبی با یکدیگر بحث کنند. در سال 922، پادشاه بلغارستان پیامی برای المقتدر، خلیفه عباسی، فرستاد و طی آن تصمیم خانواده خود را برای پذیرش اسلام اعلام کرد. در این خصوص، روابط حاکم میان هارون الرشید و حکام اروپایی نیز مشهور است. وی طی پیامی برای کارل بزرگ، پادشاه صرب، خواستار برقراری روابط صمیمانه میان دو طرف شد.

شاهزاده تومیسلاو، حاکم کروات، روابط خوبی با خلیفه عبدالرحمان سوم داشت و حتی تبادل هدیه بین آنها مرسوم بود. عبدالرحمان سوم طی پیامی برای پادشاهیهای اسلاو از آنها خواست تا در مورد روابط آینده شان، بحث و گفت وگو کنند.

اروپایی ها و ملل بالکان تماسهای مداوم خود را با مسلمانان - فاطمی ها (1171-969 م.)، ایوبی ها (1250-117م) و مملوکی ها (1517-1250 م) - به دلیل منافع مختلف از جمله تجاری حفظ کردند.

در گذشته، ما اسلاوها را به عنوان متحد مسلمانان علیه امپراتوریهای روم و بیزانس دیدیم. هر چند روابط آنها با ایلیری - آلبانیایی ها، بازیگران آینده سیاسی و نظامی شبه جزیره بالکان را تعیین می کند. در ابتدا این روابط صمیمانه بود، ولی به سرعت تغییر یافت.

این گونه وانمود شده که هیچ گونه تماس سیاسی و نظامی میان ایلیری آلبانیایی ها و مسلمانان وجود نداشته است، اما مساله حقیقت ندارد. هر چند این حقیقت که حاکمین ایلیری - آلبانیایی ها خارجی - امپراتوری های روم و بیزانس، صرب ها و غیره - بودند، بدان معنا است که آنها تقریبا هیچ گاه به عنوان یک پیکره سیاسی مستقل شناسایی نشده اند.

ج) مبلغین مذهبی و مهاجرت

شاید مهمترین عاملی که بر گسترش سریع اسلام در میان ایلیری - آلبانیایی ها تاثیر گذاشت، مساله مبلغین مذهبی و مهاجرین، از گروههای مختلف مردم بود. شواهدی وجود دارد که مسلمانان تقریبا تمام شبه جزیره را قرنها پیش از ورود عثمانیها، بازدید کردند و نقش مهمی در زمینه آموزش اسلام ایفا کردند.

شاید مهمترین افراد در میان مهاجرین، گروهی از مسلمانان ترک بودند که در جنوب مجارستان (در نزدیکی مرز با امپراتوری بیزانس) و بعضی مکانهای دیگر از جمله در نزدیکی دریاچه اهرید (تقریبا در مرکز شبه جزیره) ساکن شدند.

این قبایل ترک که به شبه جزیره بالکان مهاجرت کردند، طرفداران یک فرقه اسلامی موسوم به «درویش » بودند. آنها توسط مسلمانان سنی مورد اذیت و آزار قرار می گرفتند و به همین دلیل، دست به مهاجرت زدند. آنها پیش از حملات عثمانیها، وارد بالکان شدند و رهبر آنها شخصی به نام ساری سالتکو بود. اینالسیک، مورخ مشهور، در این مورد می گوید: چهل خانواده درویش ترک پس از تحمل سختیهای بسیار، در سال 1261 به شبه جزیره بالکان مهاجرت کردند. به هر حال، آنها تنها مهاجرین نبودند. در سال 1291، یک خانواده مسلمان از شهر حلب سوریه مهاجرت کرد و در ملیک، یکی از روستاها کوزوو، ساکن شد. آنها مشهور به خانواده آل آقا بودند و یک مسجد در آن محل ساختند که احتمالا قدیمیترین مسجد در کوزوو می باشد و هنوز نوشته های حک شده بر آن که در چه زمان و توسط چه شخصی ساخته شده، موجود می باشد.

تئوفیل، سزار روسیه، زمانی که در آسیای صغیر می جنگید، تعدادی از مسلمانان را مجبور به مهاجرت کرد. این مسلمانان در دره رودخانه واردار در شبه جزیره بالکان ساکن شدند و مشهور به ترکهای واردار می باشند.

اما حضور مسلمانان در بالکان به حدی زیاد بود که پادشاهیهای مسیحی نتوانستند برای مدت زیادی آنها را تحمل کنند. نیروهای اروپایی که در جریان جنگهای صلیبی از شبه جزیره بالکان به سمت خاورمیانه می رفتند، مسلمانان ساکن در مسیر راه خود را نابود می کردند. این مساله در قرن سیزدهم اتفاق افتاد و بلغارها و صربها افتخار زیادی به آن می کردند. به همین جهت، اسلاوها و مسلمانان تنفر شدیدی از یکدیگر دارند.

5- نتیجه این مقاله هر چند کورسویی برای دریافت حقیقت است، اما تنها بخشی از یک تحقیق جامع و کامل است. سابقه حضور مسلمانان در شبه جزیره بالکان، بسیار طولانیتر از آن چیزی است که مردم باور دارند. اولین آثار یافته شده از مسلمانان، مربوط به پیش از قرن هشتم است. عقاید والای مذهبی آنها موجب شد ملل بالکان آنها را با آغوش باز بپذیرند. پادشاهان مسیحی اروپا، با سیاستهای تنگ نظرانه خود احساس کردند که در حال از دست دادن میدان در مقابل مسلمانان هستند و به همین دلیل، با آنها مقابله کردند و از اینجا بنیاد سیاستهای آینده اروپا بنا نهاده شد و ما دیگر هیچ گاه شاهد این روابط خوب و صمیمانه میان کشورهای مسلمان و اروپایی نخواهیم بود. مسلمانان در طول قرون چهارده و پانزده، زجر زیادی از مسیحیان کشیده اند و این مساله، تاثیر بسیاری بر مردم بالکان داشت. به همین دلیل، زمانی که ارتش عثمانی شبه جزیره را در قرن چهارده تصرف کرد، ما شاهد گسترش سریع اسلام هستیم.

منبع: سفارت ج. ا. ا - تیرانا

پی نوشت:

1) نجات ابراهیمی فارغ التحصیل علوم اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه سارایوو است. وی پس از فراغت از تحصیل در اداره منطقه ای پریزرن، وابسته به جامعه اسلامی کوزوو، مشغول به کار شد. نجات ابراهیمی تاکنون مقالات و کتب زیادی نوشته است. فعالیتهای عظیم وی موجب شد همکارانش او را به عنوان رئیس محققین مسلمان کوزوو برگزینند. وی تاکنون چندین بار توسط پلیس صرب بازداشت شده است و هم اکنون نیز دوران محکومیت خود را در زندان می گذراند.